

اشعار آقای صغیر اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحُّدِهِ وَدَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَجَلَّ
فِي سُلْطَانِهِ وَعَظَمَ فِي أَرْكَانِهِ، وَأَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَهُوَ فِي مَكَانِهِ
وَ قَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَبُرْهَانِهِ، حَمِيدًا لَمْ يَزَلْ، مَحْمُودًا لَا يَزَالُ (وَ مَجِيدًا لَا يَزُولُ، وَ مُبْدِيًا
وَ مُعِيدًا وَ كُلُّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ). بَارِي الْمَسْمُوكَاتِ وَ دَاحِي الْمَذْخُوتَاتِ وَ جَبَّارِ الْأَرْضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ،
قُدُّوسٌ سُبُّوحٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، مُتَّفَضِّلٌ عَلَيَّ جَمِيعٍ مَنْ بَرَأَهُ، مُتَّطَوِّلٌ عَلَيَّ
جَمِيعٍ مَنْ أَنْشَأَهُ يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَالْعَيْونُ لَا تَرَاهُ. كَرِيمٌ حَلِيمٌ
ذُو أَنْاتٍ، قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنْ عَلَيهِمْ بِنِعْمَتِهِ. (۱)

بود حمد مخصوص ذاتی چنین	که او راست اوصاف ذاتی قرین
همش در توحد کمال علو	همش در تفرد کمال دنو
جلیل است در عزت و شأن خویش	بزرگ است ذاتش در ارکان خویش
به اشیا محیط است و در عین حال	بود در مکان خود آن بیمثال
سر عجز دارند خلقان فرو	بر قدرت و پیش برهان او
بزرگی که او را فنا و زوال	نبوده است و باشد هم او را محال
بپا آسمانها بفرمان اوست	زمین در فضا، گوی چوگان اوست
هم او هست قدوس و سبوح نیز	ملک هست مخلوق وی روح نیز
بود فضل و اکرام او متصل	بر آنانکه بیندش از چشم دل
هر آنکس که با اوست نزدیکتر	زلطفش بود بیشتر بهره ور
بیند همه دیده‌ها را عیان	ولی خود ز هر دیده باشد نهان
کریم است بر هر کس آن بی نظیر	حلیم است بر بندگان دیرگیر
بمنت رهین جمله از نعمتش	گرفته فرا هر چه را رحمتش

لَا عَجَلَ بِانْتِقَامِهِ، وَلَا يُبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذَابِهِ
 قَدَفَهُمُ السَّرَائِرَ وَ عِلْمَ الضَّمَائِرِ، وَلَمْ تَخَفْ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ
 وَلَا اسْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ. لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَالغَلْبَةُ
 عَلَي كُلِّ شَيْءٍ وَالقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُدْرَةُ
 عَلَي كُلِّ شَيْءٍ وَلَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ. وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءَ دَائِمٌ حَيٌّ وَقَائِمٌ
 بِالْقِسْطِ، لِإِلَهِةِ الْإِلَهِةِ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. جَلَّ عَنْ أَنْ تُذْرَكَ الْأَبْصَارُ
 وَ هُوَ يُذْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا يُلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ
 مِنْ مُعَايِنَتِهِ، وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّهِ وَ عِلَانِيَتِهِ إِلَّا بِمَادَلِّ عَزَّ وَجَلَّ عَلَي نَفْسِهِ. (٢)

سزای گنه کار ندهد تمام	نباشد شتابنده در انتقام
بود مطلع بر ضمائر همه	بود با خبراز سرائر همه
نگردد بر او مشتبه هر خفی	بر او نیست پوشیده هر مخفی
محیط است و غالب قوی و قدیر	بر اشیا تمام آن سمیع بصیر
نبوده وز وگشته پیدا همه	نباشد چو او شی و اشیا همه
جهان را نباشد خدای دگر	جز آن دائم قائم دادگر
حکیم است شایسته هر کار اوست	عزیز است و عزت سزاوار اوست
بصیر است ما را بدید و نظر	اجل است ما را زدرک بصر
کسی نیست آگه نهان و عیان	لطیف و خبیر است و زاوصاف آن
نیارد کسی وصف ذاتش نمود	بجز با صفاتی که خود را ستود

وَأَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسَهُ، وَالَّذِي
 يَغْشَى الْأَبَدَ نُورَهُ، وَالَّذِي يُنْفِذُ أَمْرَهُ كَيْفَ بِالْمُشَاوَرَةِ
 مُشِيرٍ وَلَا مَعَهُ شَرِيكٌ فِي تَقْدِيرِهِ وَلَا يُعَاوَنُ فِي تَدْبِيرِهِ.
 صَوْرًا مَا ابْتَدَعَ عَلَي غَيْرِ مِثَالٍ، وَ خَلَقَ مَا خَلَقَ بِالْمَعُونَةِ مِنْ أَحَدٍ
 وَلَا تَكَلَّفَ وَلَا اخْتِيَالَ. أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَ بَرَأَهَا فَبَانَتْ
 . فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتَّقِنُ الصَّنْعَةَ، الْحَسَنُ الصَّنِيعَةُ،

الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَالْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ
 . وَأَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ
 وَاسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ. (۳)

گواهی دهم اینکه باشد جهان	پر از قدس آن قادر غیب دان
منزه خداوندگاری که او	ابد را گرفته است نورش فرو
بود نافذ الامر آن بی نظیر	مشاور نخواهد ندارد مُشیر
شریکیش در امر تقدیر نیست	تفاوت مراورا به تدبیر نیست
بدایع که از صنعش آمد عیان	نبودش مثالی که سازد چنان
چو ایجاد فرمود بی کم و کاست	در ایجاد خود یاری از کس نخواست
نه دشوار بود آفرینش بر او	نه درصنعت خویش بد حيله جو
به یک خواستن هر چه میخواست کرد	بنای وجود این چنین راست کرد
نباشد خداوندگاری جز او	که صنعش حکیمانه است و نکو
از آن دادگر ظلم و جور است دور	بود هم بدو باز گشت امور
گواهی دهم اینکه هست آن خدا	چنان کش تواضع کند ماسوی
همه در بر هیبتش در خضوع	قرین خضوع و رهین خشوع

مَلِكُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَفْلِكُ الْأَفْلَاقِ وَ مُسَخَّرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ
 كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلِ مُسَمًّى. يُكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَي النَّهَارِ وَ يُكْوَرُ النَّهَارُ
 عَلَي اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَتِيثًا. قَاصِمٌ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ مَهْلِكٌ كُلِّ
 شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَ لَا مَعَهُ نِدٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ
 وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. إِلَهِةٌ وَاحِدٌ وَ رَبُّ مَا جِدْ
 يَشَاءُ فَيُمْضِي، وَيُرِيدُ فَيَقْضِي، وَيَعْلَمُ فَيُخْصِي، وَيَمِيتُ وَيُحْيِي،
 وَيُفْقِرُ وَيُعْنِي، وَيُضْحِكُ وَيُبْكِي، (وَيُدْنِي وَيُفْصِي) وَيَمْنَعُ وَيُعْطِي
 لَهُ الْمَلِكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۴)

بود مالک او جمله املاک را	بگردش درآورده افلاک را
مسخر بفرمان او مهروماه	که سرگرم سیرند تا وعده‌گاه
بپوشد گهی شب بروز آن حکیم	گهی روز بر شب ز صنع قدیم
کند روز را شب شتابان طلب	بود همچنین روز جویای شب
از او هر ستمکار دون را شکست	وزوگشته هر دیو بدخوی پست
نه او را بود ضدّ و ندی کز آن	مر او را رسد در خدایی زیان
نه کس زاده از او نه از کس بزاد	نه همتائی او را قرین اوفتاد
یگانه خداوند لیل و نهار	بزرگ است و بر خلق پروردگار
بخواهد پس آنگاه امضا شود	هم آن را که او خواست مجری شود
بداند همه چیزو احصا کند	بمیراند و باز احیا کند
هم از اوست فقر و هم از او غنا	هم از او رسد خنده هم زو بکا
از او دور و نزدیک را اعتبار	وزو قبض و بسط عطا برقرار
هم او مالک ملک و اشیا همه	بحمدش تروخشک گویا همه
کند هر چه او خوب و زیبا بود	بهر چیز ذاتش توانا بود

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ
الْعَفَّارُ. مُسْتَجِيبُ الدُّعَاءِ وَمُجْزِلُ الْعَطَاءِ، مُخْصِي الْأَنْفَاسِ وَرَبُّ
الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ، الَّذِي لَا يُشْكِلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَلَا يُضْجِرُهُ صِرَاحُ الْمُسْتَضْرِّحِينَ
وَلَا يَبْرُمُهُ إِحْاحُ الْمُلْحِينَ. الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ، وَالْمَوْفِقُ لِلْمُفْلِحِينَ،
وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَرَبُّ الْعَالَمِينَ. الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ
وَيَحْمَدَهُ (علي كل حال) أَحْمَدُهُ كَثِيرًا وَأَشْكُرُهُ دَائِمًا عَلَي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالشَّدَّةِ وَالرِّخَاءِ وَأُومِنُ
بِهِ وَ بِمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. أَسْمَعُ لِأَمْرِهِ وَأَطِيعُ وَأَبَادِرُ إِلَي
كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَأَسْتَسْلِمُ لِمَاقْضَاهُ، رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَ خَوْفًا مِنْ عِقُوبَتِهِ. (۵)

بترتیب آن ذات گیتی فروز	کند روز داخل به شب، شب به روز
خدائی نباشد جز آن پادشاه	که بخشد همی بندگان را گناه

دعاها بدرگاه او مستجاب	ز لطف عمی‌ش جهان کامیاب
نفسهای خلقش بود در شمار	بجن و به انس است پروردگار
نه چیزی باومشکل اندر امور	نه زالاح کس باشد او را نفور
نه اصرار کس سازد او را ملول	بود حافظ و یار اهل قبول
بتوفیق او رستگاران سعید	بمولائیش اهل عالم عبید
خدائیکه هر بنده باید زجان	گذارد سپاس و کند حمد آن
چه گاه رفاه و چه وقت تعب	چه هنگام سختی چه روز طرب
من آن ذات بيمثل را مومنم	به آیات و احکام او موقفم
مُقرم به آیاتش از جز و کُلّ	همش بر ملائک همش بر رسل
کنم امر او را بجان استماع	مطیعم بفرموده آن مُطاع
گرایم بدان گفت و کردار وِرای	که باشد پسندیده نزد خدای
بجان خواستار رضای وِیم	که تسلیم امر و قضای وِیم
به رغبت بود طاعتش پیشه ام	ز خوف عقابش در اندیشه ام

لَإِنَّ اللَّهَ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ مَكْرَهُ وَلَا يُخَافُ جَوْرَهُ. وَأَقْرَبُهُ
علي نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأُودِي مَا أُوحِيَ
بِهِ إِلَيَّ حَذْرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ
وَإِنْ عَظَمْتَ حِيلَتَهُ وَصَفْتَ خُلَّتَهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - لِأَنَّهُ قَدْ عَلَّمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ
أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيِّ) فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ، وَقَدْ ضَمِنَ لِي تَبَارَكَ
وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ (مِنَ النَّاسِ) وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ. فَأُوحِيَ إِلَيَّ:
(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ
رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ يَغْنِي فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ
فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. (٦)

چه او پادشاهیست کز مکر آن	نباشد کسی ایمن اندر جهان
نبايست بودن ز جورش مخوف	که او را عادلست و عطوف و رؤف
من او را بجان عبد فرمان گذار	گواهم که او هست پروردگار

بمردم کنم وحی او را ادا	که بر خود ندارم بلایش روا
بلائی که گراو فرستد بمن	کسش دفع نتواند اندر زمن
اگر چه به تدبیر و مکر و حیل	مرآن چاره جو را نباشد بدل
کنون هستم از امر دیان دین	مکلف به ابلاغ وحیی چنین
که آن وحی را گر نسازم ادا	رسالت نیاورده باشم بجا
خداوند خود ضامن من بود	نگهدارم از کید دشمن بود
کفایت کند از کرم او زمن	کنون من از آن وحی رانم سخن
بنام خداوند کون و مکان	که او هست بخشنده و مهربان
الا ای فرستاده بر گو جلی	زما آنچه دانی بحق علی
وگر آنچه دانی نگوئی تمام	نبردستی از ما بخلقان پیام
نگهدار دل را زبیم و هراس	که حقت نگهدارد از شر ناس

مَعَاشِرِ النَّاسِ، مَا قَصَرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ، وَ أَنَا أُبَيِّنُ
لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جَبْرَائِلَ هَبَطَ إِلَيَّ
مِرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي - وَ هُوَ السَّلَامُ - أَنْ أَقُومَ
فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأَعْلِمَ كُلَّ أَبِيضٍ وَأَسْوَدَ: أَنْ عَلِيَّ بْنَ
أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي (عَلِيَّ أُمَّتِي) وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي،
الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي
وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ (هِيَ) (٧)

من ای قوم در دعوت از آگهی	نکردم به حق شما کوتاهی
بمن هر چه نازل شد از کردگار	نمودم بیان بر شما آشکار
بدین آیه این شد سبب کز جلیل	سه ره گشت نازل بمن جبرئیل
بیاورد امر از حقم این چنین	که سازم قیام اندرین سرزمین

که یور ابوطالب آن نامور	نمایم سفید و سیه را خبر
وصی باشد و یار و یاور مرا	علی آنکه باشد برادر مرا
هم او امتم را امام زمن	هم او جانشین باشد از بعد من
که هارون زموسی علیه السلام	زمن دارد آن رتبه و آن مقام
ولی راست بعد از نبی سروری	بمن ختم شد امر پیغمبری
ولی شما اوست بی اشتباه	بدانید بعد از رسول و الیه
بدان امر راجع بود در کتاب	به تحقیق این آیه مستطاب

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ وَ سَأَلْتُ جَبْرَيْلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي (السَّلَامَ) عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ - أَيُّهَا النَّاسُ - لِعِلْمِي بِقَلْبِهِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَادْغَالِ اللَّائِمِينَ وَ حِيلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ، الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِالسِّيْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ، وَيَخْسِبُونَ هَيْبًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ. (۸)

هم آنان که کردند ایمان قبول	ولی شما حق بود با رسول
دهنده زکوتند اندر رکوع	بدارند برپا نماز از خضوع
نداده است مر سائلان را زکات	کسی جز علی در رکوع صلوات
کند مسئلت از خدای جهان	ز جبریل من خواستم تا که آن
ز تبلیغ این امر کردم معاف	که شاید در این قوم پر اختلاف
منافق فراوان و مومن کم است	چو دائم که دلها بکین مدغم است
هم از حيله و طعن هر دین تباه	هم آگاهم از مکر اهل گناه
بقرآن نموده است اینسان ادا	کسانی که اوصاف آنان خدا
ولیکن ندارند در دل نهان	که رانند دین را همی بر زبان

بگیرند آسان مر این ماجرا

ولی بس بزرگست نزد خدا

وَكثْرَةَ أَذَاهُمْلِي غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أُذُنًا وَ زَعَمُوا أَنِّي
كَذَلِكَ لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ (وَ هُوَاهُ وَ قَبُولِهِ مِنِّي) حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ فِي ذَلِكَ (وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ
هُوَ أُذُنٌ، قُلْ أُذُنٌ - (عَلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ) - خَيْرٌ لَكُمْ
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ) الْآيَةَ. وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أَسْمِيَ الْقَائِلِينَ بِذَلِكَ بِأَسْمَائِهِمْ
لَسَمَّيْتُ وَأَنْ أُوَمِّي إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأُوَمَّاتُ وَأَنْ أُذِلَّ
عَلَيْهِمْ لَدَلَلْتُ، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكْرَمْتُ
وَ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أَبْلَغَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ)، ثُمَّ تَلَا. (٩)

رساندند بیحد اذیت بمن

که بودیم همراز با بوالحسن

مرا بود دائم ملازم علی

باو من مصاحب خفی و جلی

أُذُنٌ نام من کرده بر من گمان

همی رفتشان اینکه هستم چنان

برایم روا داشتند این مقال

پس این آیه نازل شد از ذوالجلال

از آنها کسانی به عصیان تنند

رسول خدا را اذیت کنند

نهندش أُذُنٌ نام یعنی که او

علی را دهد گوش بر گفتگو

بگو این أُذُنٌ راست خوبی قرین

که ایمان بحق دارد و مومنین

بخواهم اگر نام ایشان برم

همه نامها بر زبان آورم

بخواهم دهم جمله را گر نشان

به یک یک اشارت کنم بیگمان

اگر پرده خواهم ز مطلب گشود

توانم به آنها دلالت نمود

ولی دائماً من بیزدان قسم

بدیشان نمودم سلوک از کرم

خود اینها نسازد خدا را رضا

مگر گویم آن وحی را برملا

دگر باره آن مستلزم بیکران

بدین آیه از لعل شد در فشان

(يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي حَقِّ عَلِيِّ - وَ إِنْ
 لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) فَأَعْلَمُوا
 مَعَاشِرَ النَّاسِ (ذَالِكَ فِيهِ وَافْتِهِمُوهُ وَاعْلَمُوا) أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وِلِيًّا وَإِمَامًا فَرَضَ
 طَاعَتَهُ عَلَيِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَ عَلَيِ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ،
 وَ عَلَيِ الْبَادِي وَالْحَاضِرِ، وَ عَلَيِ الْعَجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ، وَالْحُرِّ
 وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَ عَلَيِ الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَ عَلَيِ كُلِّ
 مَوْحِدٍ، مَاضٍ حُكْمُهُ، جَازٍ قَوْلُهُ، نَافِذُ أَمْرُهُ، مُلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ
 مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَ صَدَقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطَاعَ لَهُ. (۱۰)

رسان ای پیامبر بخلق آشکار	ترا آنچه نازل شد از کردگار
بحق علی آنچه فرمان ماست	عمل کن بدستور بی کم و کاست
وگر آن عمل را نیاری بجا	نکردستی امر رسالت ادا
نگهداردت حق ز شرگسان	تو حکم خدا را بمردم رسان
بدانید ای مسلمین بر شما	ولی و امام اوست ز امر خدا
مهاجر چو انصار یک تار مو	نباید بپیچند سر ز امر او
هم آنان که هستند تابع زجان	بر آنها به نیکوئی اندر جهان
هم آنانکه هستند صحرانشین	هم آنکس که در شهر باشد مکین
ز خلق جهان از عجم و از عرب	چه مملوک و چه خواجه ذو حسب
صغیر و کبیر سفید و سیاه	دگر هر موحد بذات الاله
علی هست حکمش بامضا قرین	بود نافذ الامر در امر دین
هر آنکس که او را مخالف شود	ز حق مورد خشم و لعنت بود
باوهر که تابع شود بی سخن	فرو گیردش رحمت ذوالمنن
کند هر که تصدیق او را خدا	نماید از او عفو جرم و خطا
هم از آنکه تصدیق وی بشنود	بصدق دل او را مصدق شود

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقَوْمُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا
 وَاطِيعُوا وَأَنْقَادُوا لِأَمْرِ (اللَّهِ) رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ
 مَوْلَاكُمْ وَالْأَهْلُكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَنَبِيِّهِ
 الْمَخَاطِبُ لَكُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ
 رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَوَلَدِهِ إِلَيَّ يَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
 لِأَخْلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ
 (عَلَيْكُمْ) وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَرَّفَنِي الْخِلَالَ وَالْحَرَامَ وَأَنَا أَفْضَيْتُ
 بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَخِلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ. (١١)

بدانید ای مردم این سرزمین	بود بهر من محضر آخرین
سخن بشنوید و بصدق ضمیر	شوید از خداوند فرمان پذیر
شما را خداوند لیل و نهار	ولی و الیه است و پروردگار
پس آنکه رسولش محمد ولی است	پس از او ولی مر شما را علی است
خود این حکم از جانب کبریاست	که معبود و پروردگار شماست
امامت پس آنگاه بی گفتگو	بود در نژاد من از نسل او
خود انجامد این تا قیامت بطول	که باشد رضای خدا و رسول
حلالی نباشد بجز آن حلال	که ما را حلال آمد از ذوالجلال
حرامی نباشد بجز آن حرام	که از حق حرام است بر خاص و عام
خدا هر حلال و حرامی بمن	نشان داد و من نیز بر بوالحسن
بمن هر چه آموخت حق از کتاب	بیاموختم جمله بر بو تراب

مَعَاشِرَ النَّاسِ (فَضَّلُوهُ). مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ، وَ كُلُّ عِلْمٍ
 عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ
 عُلِّمْتُهُ عَلِيًّا، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ (الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس:)
 (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَضَلُّوا
 عَنْهُ وَلَا تَنْفَرُوا مِنْهُ، وَلَا تَسْتَنْكِفُوا عَنْ وَلَايَتِهِ، فَهُوَ الَّذِي

يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهِي عَنْهُ،
 وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ. أَوَّلُ مَنْ آمَنَ
 بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيَّ الْإِيمَانُ بِي أَحَدٌ)، وَالَّذِي قَدِيَ رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ، وَالَّذِي كَانَ مَعَ
 رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ يَعْْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ. (١٢)

دگر نیست علمی جز آن کش خدا	شمرده است در من بمحض عطا
من آنرا که دانستم از کردگار	بقلب علی جمله دادم شمار
جز آن هیچ علمی نباشد یقین	که آن هست در این امام مبین
امام مبینی که یزدان فرد	بیاسین زدانا ئیش وصف کرد
مگردید ای مردم از راه او	مجوئید دوری ز درگاه او
نیچید سر از تو لای وی	هدایت بیابید از رای وی
بحق هادی است و دلیل فرق	کند هر عمل هست بر طبق حق
شود باطل از کوشش او تباہ	هم از آن کند نهی بیگاہ و گاہ
بجلمش ملامت ندارد اثر	که او راست حکم خدا در نظر
علی باشد آنکس که اول قبول	نموده است دین خدا و رسول
هم او باشد آنکس که بهر خدا	نموده است جان بر پیمبر فدا
گهی با پیمبر خدا را ستود	که با او دگر کس ز مردان نبود

مَعَاشِرِ النَّاسِ، فَضَلُّوهُ فَقَدْ اللَّهُ، وَأَقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ
 مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ، وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَيَّ أَحَدٌ
 أَنْكَرَ وَلَا يَتَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ لَهُ، حَتَّمَا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَفْعَلَ
 ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا نَكْرًا أَبَدًا
 الْأَبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ. فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ. فَتَصَلُّوا
 نَارًا وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ
 مَعَاشِرِ النَّاسِ، بِي - وَاللَّهِ - بَشَرًا لَوْلَا نَمَّ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ،

وَأَنَا - (وَاللَّهِ) - خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحُجَّةُ عَلِي

جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. (١٣)

دهید ای طوایف بر او برتری	که حق برتری دادش و سروری
پذیرید او را که نصب از خداست	پذیرفتنش فرض بر ما سواست
بدانید ای مردم از خاص و عام	که از جانب حق بود او امام
نه هرگز بغفران کسی درخور است	که اندر ولایت بدو منکراست
بلی هرگز او را نبخشد خدا	که حتم است بر منکرش این جزا
بود بر خدا تا کند این عمل	بدان کو بورزد بحیدر دغل
سزای چنین کس عذابیست سخت	که دایم دچار است آن تیره بخت
بترسید از این کش مخالف شوید	بدو نگرید و در آتش روید
چه آتش که از جنس ناس و حجر	بفرمان یزدان شود شعله ور
مهیاست آن آتش پرشرار	که از قوم کافر برآرد دمار
بمن ای خلائق بیزدان قسم	رسل مژده دادند خود بر امم
منم اشرف و خاتم الانبیاء	منم حجت حق بارض و سما

فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَمَنْ شَكَّ

فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي كُلِّ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ، وَمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَنْمَةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ، وَالشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حَبَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مَنَّا مِنْهُ عَلَيَّ وَإِحْسَانًا مِنْهُ إِلَيَّ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَلَا لَهُ الْحَمْدُ مِنِّي بَدَ الْأَبْدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ وَ عَلِي كُلِّ حَالٍ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضَّلُوا عَلَيًّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّزْقَ وَبَقِيَ الْخَلْقُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ

مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلِي هَذَا وَلَمْ يُوَافِقْهُ. (١٤)

کند هر که شک کافر است آنچنان	که بودند در جاهلیت کسان
هر آنکس که در جزئی از این کلام	شک آرد شک آورده در آن تمام
شک آورنده در کل تبلیغ من	به تحقیق دارد در آتش وطن
بدانید مردم که بر من خدا	بداد این فضیلت بمحض عطا
بمن کرده لطفی چنین بی غرض	که او احسان او را نباشد عوض
نباشد خدائی بجز آن خدا	که دایم زمن باد بر او ثنا
مرا حضرتش ملجا و مامن است	سپاسش به هر حال ورد من است
دهید ای گروه از پی سروری	علی را بهر برتری، برتری
که بعد از من است افضل آن پاکجان	ز خلق از انات و ذکور جهان
بما رزق نازل کند کردگار	بما آفرینش بود برقرار
یقین است ملعون و مغضوب حق	بدین قول هر کس زند طعن و دق

أَلَا إِنَّ جَبْرِيْلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَيَقُولُ: «مَنْ عَادِي
عَلِيًّا وَلَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَغَضَبِي»، (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ
لِعَدُوِّهَا وَأَتَّقُوا اللَّهَ - أَنْ تَخَالَفُوهُ فَتَنْزَلَ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا - إِنَّ اللَّهَ
خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي ذَكَرَ

فِي كِتَابِهِ الْعَزِيْزِ، فَقَالَ تَعَالَى (مُخْبِرًا عَمَّنْ يُخَالِفُهُ): (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلِيٌّ مَا فَرَطْتَ فِي
جَنْبِ اللَّهِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتِهِ وَأَنْظُرُوا إِلَيَّ مُحْكَمَاتِهِ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ،

فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَلَنْ يُوضِحَ لَكُمْ

تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَمُصْعِدُهُ إِلَيَّ وَتَسَائِلُ

بِعَضِّهِ (وَ رَافِعُهُ بِيَدِي) وَ مُعْلِمُكُمْ. (١٥)

که هر کس بود با علی کینه ور	مرا داده جبرئیل از حق خبر
زمن خشم و لعنت بر او شامل است	هم آن کش، نه مهر علی در دلست
فرستاده از بهر فردای خویش	پس امروز هر کس ببیند چه پیش
مخالف شوید و بیچید رو	بترسید از حق که با حکم او
خدا هست آگه ز کردار تان	که لغزد از آن پای رفتار تان
علی هست جَنبُ اللَّهِ کَشِ الْأَه	بدین سر بیابید ایقوم راه
بگوید عدویش که واحسرتا	بقرآن خبر داده کاندز جزا
به تفریط کوشیدم و بد دلی	که در حق جنب الله از غافلی
تدبر کنید و تأمل در آن	بقرآن گرایید باری زجان
بدارید بر محکماش نظر	بفهمید ز آیات آن خیر و شر
بدان کس نباید که تابع شود	کلامی که در آن تشابه بود
نباشد چنین رتبه در دسترس	بیزدان قسم هرگز از بهر کس
زامرو ز نهی و ز تفسیر آن	که بهر شما آورد در بیان
که ببیند او را چه دشمن چه دوست	مگر اینکه در دست من دست اوست
به پیش نظرها نمودم بلند	گرفتم از او بازوی زورمند
نمودم از او ظاهر این امتیاز	بسوی خود آوردم او را فراز

أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ، وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي
 وَ وَصِيِّ، وَ مَوْلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهَا عَلِيًّا. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ
 عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي (مِنْ صُلْبِهِ) هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، وَ الْقُرْآنُ
 الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُنْبِئٌ عَنِ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ
 لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ. أَلَا إِنَّهُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكَامُهُ
 فِي أَرْضِهِ. الْأَوْقَدُ أَدَيْتُ، الْأَوْقَدُ بَلَّغْتُ، الْأَوْقَدُ أَسْمَعْتُ
 الْأَوْقَدُ أَوْضَحْتُ، أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ
 عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، أَلَا إِنَّهُ لَا «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» غَيْرَ أَخِي

هذا، أَلَا تَجَلُّ إِمْرَةً الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَخَدٍ غَيْرِهِ. (١٦)

به هر کس که مولا منم بیسخن	علی هست مولای او همچو من
علی پور طالب آن باوفا	بود هم وصی، هم برادر مرا
مُوالات او هست حکم جلیل	که آورد آن را بمن جبرئیل
بدانید ای مردم این ارجمند	وز اولاد من نیز پاکان چند
که ایشان چو قرآن بحق رهبرند	دو ثقلند لیک اکبر و اصغرند
دهند این دو هر یک از آن دو خبر	مخالف نباشند با یک دگر
نگردند هرگز جدا بی سخن	لب کوثر آیند تا نزد من
ز قول نبی این بیان متین	نموده است روشن باهل یقین
که آن مظهر عدل پروردگار	امام زمان خاتم هشت و چار
خود از نسل ختم رسولان بود	کتابش بتحقیق قرآن بود
که فرموده او تا بروز جزا	نگردند این هر دو از هم جدا
گر آید کسی با کتاب دگر	منافیست با این حدیث و خبر
در او آنچه بایست موجود نیست	بود غیر و مهدی موعود نیست
امینهای حقند در خلق او	باحکام او حکمران مو بمو
آنچه باید نمایم ادا	ادا کردم از جزء و کل بر شما
الا آنچه بایستم ابلاغ آن	نمودم بوفق بلاغت بیان
الا آنچه بود از پیام و سروش	رساندم شما را یکایک بگوش
الا آنچه محتاج توضیح بود	نمودم بفهم شما وانمود
الا از خدا بود و بس هر سخن	شنیدید در نصب حیدر زمن
بود نیز این قول ربّ قدیر	که باشد علی مومنان را امیر
روا نیست این رتبه بر هیچ کس	پس از من علی راست شایان و بس

ثم قال: «إيها الناس، من أولي بكم من أنفسكم؟ قالوا: الله ورسوله. فقال: ألا من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وأنصر من نصره واخذل من خذله معاشر الناس، هذا علي أخي و وصيي و واعي علمي، و خليفتي في أمتي علي من آمن بي و علي تفسير كتاب الله عز وجل و الداعي إليه و العامل بما يرضاه و المحارب لأعدائه و الموالى علي طاعته و الناهي عن معصيته. إنه خليفه رسول الله و أمير المؤمنين و الإمام الهادي من الله، و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين بأمر الله. يقول الله: (ما يبدل القول لدي). بأمرك يارب أقول. (١٧)

بازوی حیدرزاد آنگاه دست	بر آوردش آن سید حق پرست
بنحوی که پای شه اولیا	قرین گشت با زانوی مصطفی
بگفتا پس ای قوم این بوالحسن	وصی و برادر بود بهر من
مرا طرف علم است و هم جانشین	مفسر بود بر کتاب مبین
بقرآن بود داعی و در عمل	مطیع خداوند عز و جل
باعدای حق است در کار زار	مطیعان او را بود دوستدار
کند نهی هر بنده را از گناه	بود جانشین رسول الایه
زند قوم پیمان شکن را به تیغ	گشود هرستمکار را بی دریغ
هم آنانکه از دین برون میروند	قتیل وی از حکم حق میشوند
مبدل نمیگردد از من سخن	که قول الایه است گفتار من

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ (وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَآخِذْ مَنْ خَذَلَهُ) وَالْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ
 وَأَغْضِبْ عَلِيَّ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ الْآيَةَ فِي عَلِيٍّ
 وَلِيَّكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ وَتَصْبِيحِ إِيَّاهُ لِهَذَا الْيَوْمِ: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ
 رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)، (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي
 الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَغْتُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ

دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ. فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ

مِنْ وُلْدِي مَنْ صَلَّى إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱۸)

تُوَاشُ دُوسْتَدَار و به او با ش یار	خدایا هر آنکس شدش دوستدار
تُوَاشُ باش خصم ای خدای غنی	هر آنکس که با او کند دشمنی
بلعن خود او را گرفتار کن	شدش هر که منکر تو اش خوار کن
که ناحق شود منکر حق او	غضب کن بر آن دشمن زشت خو
تو ام این بشارت فرستاده ای	خدایا تو این مژده ام داده ای
تو را آنکه هست از شرافت ولی	که باشد امامت برای علی
تو دیدی بیان من و نصب او	گواهی باعمال من موبمو
تو کامل نمودی ز روی و داد	به نصب علی دین برای عباد
تو نعمت نمودی بخلقت تمام	بمولائی این امام همام
رضا گشتی از دین اسلامشان	چو با او شد آغاز وانجامشان
نمودی برای قبول انتخاب	همین است آن دین که اندر کتاب
گزیند جز اسلام از بهر خویش	بفرمودی آن کس که آیین و کیش
بود در قیامت وی از خاسرین	از او نیست هرگز قبول و یقین
که راندم به ابلاغ و حیت سخن	خدایا توئی شاهد حال من
علی گشت چون بر شما پیشوا	بدانید مردم بامر خدا
شد اکمل به یمن علی دینتان	قبول خدا گشت آئینتان
هم او را که بر اوست قائم مقام	پس آنکس که نشناسد او را امام
که هادی بخلقند تا یوم دین	ز ولد من و صلب او طیبین

وَالْعَرَضِ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

(فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ، (لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ)

مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلَيَّ، أَنْصَرُّكُمْ لِي وَأَحْفَكُمْ بِي وَأَقْرَبُكُمْ

إِلَيَّ وَأَعَزُّكُمْ عَلَيَّ، وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَا غَنَهُ رَاضِيَان. وَ مَا

نَزَلَتْ آيَةٌ رِضًا (فِي الْقُرْآنِ) إِلَّا فِيهِ، وَلَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا
 بِدَأْ بِهٖ، وَلَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ، وَلَا
 شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) إِلَّا لَهُ، وَلَا أَنْزَلَهَا
 فِي سِوَاهُ وَلَا مَدْحَ بِهَا غَيْرَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ. (١٩)

همان روز کز بنده عرض عمل	شود بر خداوند عزّ وجلّ
پس آنان بود پست کردارشان	بود دائماً جای در نارشان
نگردد بر آنها خفیف از شرر	میفتد بدانها ز رحمت نظر
بود مردم این صفدر نامور	بِمَنْ یاریش از شما بیشتر
ز هر گونه حق هست آن باوفا	بِمَنْ خود سزاوارتر از شما
ز هر گونه قربی بود بی گمان	بِمَنْ از شما اقرب آن پاک جان
ز هر گونه عزت بگیتی رواست	فزون عزتش پیش من از شما است
خداوند راضی است از بوالحسن	وز اوراضیم چون خداوند، مَنْ
نشد آیتی نازل اندر رضا	مگر اینکه بُد در حق مرتضی
نیامد ز حق مومنین را خطاب	که اول مخاطب نشد بو تراب
نشد آیه در مدح نازل که آن	ندادی شئون علی را نشان
نه حق داده جز بهر آن مقتدا	گواهی بفرودس در هل آتی
نه این سوره جزا و کسی را به شأن	نه جز مدح او مدح کس اندر آن
علی مردم از روی صدق و صفا	بود یارو یاور بدین خدا

و الْمَجَادِلُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ
 نَبِيِّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيِّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ (وَبَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ)
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ (أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ) عَلِيِّ
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلَا
 تَحْسُدُوهُ فَتَخْطِبَ أَعْمَالَكُمْ وَ تَنْزِلَ أَقْدَامَكُمْ، فَإِنَّ آدَمَ
 أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَتِهِ وَاحِدَةً، وَ هُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،

وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ
عَلِيًّا إِلَّا شَقِيًّا، وَلَا يُوَالِي عَلِيًّا إِلَّا تَقِيًّا، وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ مُخْلِصٌ. (۲۰)

بفرمان من با مخالف جدال	کند بهر خشنودی ذوالجلال
هم او هادی و مهدی از ربّ دین	بپرهیزو پاکبست ذاتش قرین
بود بهتر از جمله انبیاء	فرستاده حق بسوی شما
میان من و این وصی فرق نیست	وصی شما نیز بهتر وصی است
همه بهتر از اوصیاء سلف	ز صلب ویند اوصیاء خلف
خود از صلب آنهاست از جزء و کلّ	بدانید مردم نژاد رسل
کز ایشان چو آئینه دین منجلی است	نژاد من از صلب پاک علی است
زباغ جنان بوالبشر را برون	نمود از حسد مردم ابلیس دون
که بینید از آن رشک مندی گزند	نباشید پس با علی رشک مند
بلغزد قدم بد شود حالتان	شود پست کردار و اعمالتان
بسوی زمین آمد از یک گناه	ز فردوس آدم بحکم الّاه
چنینش سزای گناه در رسید	بحالی کز امکان حقش برگزید
شما چون شمائید چونست حال	چون از یک گناه او ببرد این ملال
بیزدان زهریمنی دشمنند	بسی از شما جنس اهریمند
ندارد ولایش بجز متقی	الانیست خصم علی جز شقی
بجز مومن خالص ایمان باو	نیارد در آفاق بی گفتگو

وَ فِي عَلِيٍّ - وَاللَّهِ - نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرُ
إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ) (إِلَّا عَلِيًّا الَّذِي آمَنَ وَ رَضِيَ بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ اسْتَشْهَدَتْ
اللَّهُ وَبَلَّغَتْكُمْ رِسَالَتِي وَ مَا عَلِيٌّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
مَعَاشِرَ النَّاسِ، (إِنْفُوا اللَّهَ حَقَّ نِقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
مَعَاشِرَ النَّاسِ، (آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ
وَجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَيَّ أَدْبَارَهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ). (بِاللَّهِ مَا عَنِي بِهِذِهِ الْآيَةُ إِلَّا قَوْمًا

مِنْ أَصْحَابِي أُعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ، وَقَدْ أُمِرْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ عَمَلِي
مَا يَجِدُ لِعَلِّي فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ).

مَعَاشِرَ النَّاسِ، النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْلُوكٌ فِيَّ ثُمَّ فِي
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَيَّ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ
الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنْ لَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. (٢١)

بیزدان قسم کز خدای جهان	علیراست و العصر نازل به شأن
بنام خداوند روزی رسان	که او هست بر مومنین مهربان
به و العصر پس لعل لب بر گشود	الی آخر آن را قرائت نمود
بگفتا پس ای قوم حق را گواه	گرفتم به تبلیغ امر الیه
رساندم شما را فروع و اصول	جز این هم نباشد برای رسول
الا ای گروه از صیغار و کبار	خدا ترس باشید و پرهیز کار
جز اسلام بر مذهبی نگروید	نه با دین دیگر زدنیاروید
بیارید ای قوم ایمان بجان	بذات خداوندگار جهان
هم آرید ایمان بشخص رسول	هم آن نورکان یافت با وی نزول
از آن پیش کز قهر از هر کسی	شود محو و ناچیز روها بسی
بگردند آنها بسوی قفا	بود این چنین منکران را سزا
ز حق مردم آن نور در من بتافت	پس آنگه علی از من آن نور یافت
پس آن را بود نسل وی مستقر	الی القائم المهدی المنتظر
امامی که حق خداوند و ما	بگیرد زاعدا بامر خدا

قَدْ جَعَلْنَا حُجَّةً عَلَيَّ الْمُقْصِرِينَ وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْخَائِنِينَ
وَالْأَثِمِينَ وَالظَّالِمِينَ وَالْعَاصِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ،
أُنذِرْكُمْ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِي الرُّسُلُ
أَفَأَنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ أَنْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَغْقَابِكُمْ؟ وَمَنْ يَنْقَلِبْ
عَلَيَّ عَقِبِيهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (الصَّابِرِينَ)

أَلَا وَإِنَّ عَلِيًّا هُوَ الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدِي
مِنْ صُلْبِهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ بِإِسْلَامِكُمْ، بَلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ اللَّهُ فَيُخِيطَ
عَمَلَكُمْ وَيَسْخَطَ عَلَيْكُمْ وَيَبْتَلِيَكُمْ بِشَوَاطِئِ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ، إِنَّ رَبَّكُمْ لَبِالْمِرْصَادِ. (۲۲)

به تحقیق ما را خداوندگار	بداد از کرم حجت خود قرار
به تقصیر کاران و خصمان دین	باهل تخلف دگر خائنین
گنه کارها و ستم پیشگان	که دارند جا در تمام جهان
به اعلام بیم آور ای مسلمین	کنم باز آگاهتان این چنین
مرا کرده مبعوث حق، بر شما	چو پیش از من و بعثت انبیاء
زمن پس سرآید اگر روزگار	شوم کشته یا در صف کارزار
بگردید آیا با عقابتان	شود منقلب حال و آدابتان
پس آنکس که گرداند رو در قفا	از آن نیست هرگز زیان بر خدا
بزودی خداوند عزوجل	دهد شاکرین را جزای عمل
بدانید مردم علی بی قصور	بود هم صبور و بود هم شکور
پس از وی ز ولد من و صلب او	بدین وصف با شنند و این طبع و خو
ز اسلامتان گر که مرد رهید	بیزدان مباد که منت نهید
که گردید از این خیال غلط	خداوند را مستحق سخط
شما را عذابش نماید هلاک	بود در کمین گاه آن ذات پاک

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ
 الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ وَأَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ فِي
 الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَبَسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ الْأَ
 إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ!!
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوَرَاثَةً (فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)
 وَقَدْ بَلَغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَيَّ كُلِّ حَاضِرٍ وَغَائِبٍ. (٢٣)

بدانید مردم امامان چند	پس از من بزودی بدعوت تند
بخوانند مر خلق را سوی نار	ندارند در عرصه حشر یار
بدانید مردم از این خود سری	من و کردگاریم از آنها بری
همانا خود و جمله اشیا عشان	چه انصار آنها، چه اتباعشان
شوند از تبه کاری خود مقیم	به بیغوله پست اندر جحیم
چه بسیار بد جایگاهی بود	که آن جای اهل تکبر شود
همان نابکاران حیلت شعار	که گشتند با هم صحیفه نگار
ببایست هر یک پی خیر و شر	نمائید در نامه خود نظر
چنین گفت راوی که صدق بیان	از آن سرور آمد بزودی عیان
بگشتند اهل صحیفه ز کیش	ببردند اُمت بهمراه خویش
جز اشخاص معدودی از اهل دین	که بودند نائل بنور یقین
رساندم شما را پی انتباه	چنین حکم محکم که بود از الیه
که آن هست حجت ز روی یقین	به هر حاضر و غائب از اهل دین

وَ عَلَيَّ كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْلَمَ يَشْهَدُ، وَ لِدَ أَوْلَمَ يُؤَلِّدُ، فَلْيَبْلُغْ
 الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَسَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي مُلْكًا
 وَ اغْتِصَابًا، (أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ الْمُغْتَصِبِينَ)، وَعِنْدَهَا سَيُفْرَعُ
 لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ (مَنْ يَفْرَعُ) وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شَوْاطِئَ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرُونَ

مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَذَرَكُمْ عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ
عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ
عَلَى الْغَيْبِ. مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّهُ مَا مِنْ قَرِيهِ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا
بِتَكْذِيبِهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مُمْلِكُهَا الْأَمَامَ الْمَهْدِيَّ وَاللَّهُ مُصَدِّقُ وَعْدِهِ. (۲۴)

هم از بهر هر کس بود در شهود	هم آنانکه زائیده از مادرند
هم آنانکه یابند زین پس وجود	از این امر باید بهر بوم و بر
و یا خود بصلب و رحم اندرند	پدر گوید آن را بفرزند نیز
که حاضر بغائب رساند خبر	چه رود این امامت که باشد ز ما
شود تا بپا عرصه رستخیز	بغضب اوفتد در کف غاصبین
شود مملکت در میان شما	بهر غاصب و مغتصب بی گمان
پذیرد خلل آن زمان شرع و دین	در این حال رود از برای شما
کند خشم و لعنت خدای جهان	شما را فرستد خداوندگار
پدید آید ای انس و جن ابتلا	بسی نیز از مس بگداخته
بسی شعله از آتش پر شرار	بدانید مردم، خدای جهان
که دفعش نباشد ز کس ساخته	چنین رفته تقدیر از بی نیاز
نماید بهر حالتان، امتحان	هم از مصلحت آن مبرا ز عیب
که یابد ز ناپاک پاک، امتیاز	بدانید مردم که در روزگار
شما را نکرده است دانا به غیب	مقدر کند امر تخریب آن
نبوده است یک قریه کش کردگار	کند همچنان نیز حالی هلاک
مگر در مکافات تکذیب آن	کند ظالمانرا چنین حق عقاب
ندارد هر آن قریه از ظلم باک	
که فرموده خود ذکر آن در کتاب	

مَعَاشِرِ النَّاسِ، قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ، وَاللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ، وَ
هُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ نُنَبِّئُهُمْ
الْآخِرِينَ، كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ، وَيَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ)

مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَنَهَانِي، وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَنَهَيْتُهُ (بِأَمْرِهِ). فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ لَدَيْهِ، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا وَأَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَأَنْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرشُدُوا، (وَاصْبِرُوا إِلَيَّ مُرَادِهِ) وَلَا تَتَفَرَّقُوا بِكُمْ السُّبُلَ عَنْ سَبِيلِهِ. مَعَاشِرِ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي. ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ (الْهُدَى)، يَهْدُونَ إِلَيَّ الْحَقَّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. (٢٥)

شما را امام و ولی این علی است	که آگاه بر هر خفی و جلی است
بود او مواعید حق و خدا	مواعید خود را نماید وفا
چه بسیار پیش از شما در جهان	نمودند ره گم ز پیشینیان
خداوند کرد اولین را هلاک	جهان را کند ز آخرین نیز پاک
خداوند ای مردم از راه وحی	مرا کرد امر و مرا کرد نهی
علی نیز در امر و نهی، من است	همان امر و نهی که از ذوالمن است
بدانست او امر و نهی خدای	بیارید پس امر و نهیش بجای
هدایت بیاید ازین پیشوا	پذیرید نهیش زهر ناروا
به ارشاد او بر خورید از رشاد	بیوئید از وی طریق مراد
مبادا کند راههای دگر	شما را از این راه سالم بدر
خدا را محقق منم راه راست	زمن پیروی فرض بهر شماست
مرا راه حق است حیدر زبی	پس از او نژاد من از صلب وی
هدایت نمایند آنان بحق	عدالت گذارند اندر فریق

ثُمَّ قَرَأَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» إِلَى آخِرِهَا
 وَقَالَ: فِي نَزَلَتْ وَفِيهِمْ (وَاللَّهُ) نَزَلَتْ، وَلَهُمْ عَمَتْ وَإِيَّاهُمْ خَصَّتْ
 أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ، أَلَا إِنَّ
 حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ
 الْغَاوُونَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ يُوْحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ
 زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ
 ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ،
أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ إِلَى آخِرِ آيَةٍ. (٢٦)

پس از لعل لب آن شه انس و جان	شد از سوره فاتحه دُرفشان
پس آنگاه فرمود در من خدا	مرا این سوره نازل نمود از سما
هم این سوره اندر علی نازلست	هم اولاد او را چو او شامل است
ز درگاه یزدان چنین لطف خاص	بمن دارد و آل من اختصاص
خدا را همان اولیاء عظام	که از خوف و حزنند ایمن تمام
الا حزب حق راست فتح و ظفر	بر احزاب غالب بود سربر
الا با علی دشمنند آن کسان	که اهل شقاقند اندر جهان
همان سرکشانی کز اخوانشان	شیاطین رسد وحی بر جانشان
ز گفتار بیجا بیان گراف	کز آنها نخیزد بجز اختلاف
بدانید هستند احبابشان	کسانیکه حق داده ز آنها نشان
در احوال آنقوم دور از ثواب	چنین ذکر فرموده اندر کتاب
نمی یابی آنقوم را اهل دین	بحشر و خداوند صاحب یقین
محبند با آن گروه جهول	که هستند خصم خدا و رسول
الی آخر این آیه را شاه دین	فروخواند آن لحظه بر مسلمین
بفرمود پس با ندای جلی	بحق محبان آل علی

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ:
(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ)
(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَرْتَابُوا). أَلَا إِنَّ جَهَنَّمَ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ
أَمِينٍ، تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
طَبِّئْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ، لَهُمُ الْجَنَّةُ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ
أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ يَصُلُونَ سَعِيرًا. أَلَا إِنَّ أَعْدَائَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِحَيْهَتِهِمْ

شَهِيقًا وَ هِيَ تَفُورُ وَ يَرُونَ لَهَا زَفِيرًا. أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: (كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّهُ لَعَنَتْ
أُخْتَهَا) الْآيَةَ. أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (٢٧)

شُدستند موصوف وصف الاله	الا دوستداران ايشان زجاه
نپوشند بر آن لباس ستم	كسانيكه دارند ايمان و هم
بگيرند راه هدايت به پيش	كشانند در ايمنى رخت خويش
همان مرد مانند كاندر جزا	الا دوستداران اين اوصيا
بود با ملايك ملاقاتشان	شود مسكن امن جناتشان
بياكى درآييد در اين مقام	بگويند بعد از درود و سلام
مصون از زوال و مُعاف از فنا	بمانيد جاويد در اين سرا
همان ناجيانند كاندر جنان	الا دوستداران آن رهبران
كز آنها خبر داده حق در كتاب	نمايند منزل بدون حساب
همان ها لكانند كاندر جزا	بدانيد اعداى آن اوليا
كه بدخواه را بدرسد ناگزير	بگردند واصل به نارِ سعير
همان منكرانند و استمگران	بدانيد اعداى آن سروران
كنند استماع شهيق از جحيم	كه بينيد از حق عذاب اليم
زفيرش دل و جان برآرد زجا	بحالى كه آتش بود شعله ز
بلعن هم از غيظ قائل شوند	در آن هر گروهى كه داخل شوند
بيان كرد اين آيه را از كتاب	الى آخر آن شاه گردون جناب
بقرآن چنين داده يزدان نشان	دگر باره فرمود ز اعدايشان

(كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ
اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ) إِلَى قَوْلِهِ: (أَلَا فَسُخْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ) أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ
الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. مَعَاشِرَ النَّاسِ سَتَانِ مَابَيْنَ السَّعِيرِ وَالْأَجْرِ
الْكَبِيرِ. (مَعَاشِرَ النَّاسِ)، عَدُوْنَا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَ لَعَنَهُ، وَ وَلِيْنَا (كُلُّ) مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ. مَعَاشِرَ
النَّاسِ، أَلَا وَآتَى (أَنَا) النَّذِيرُ وَ عَلِيُّ الْبَشِيرُ. (مَعَاشِرَ النَّاسِ)، أَلَا وَ إِنِّي مُنذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَادٍ. مَعَاشِرَ

الناس (ألا) وَإِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيِّي. (مَعَاشِرِ النَّاسِ، أَلَاوَائِي
 رَسُولُ وَ عَلِيٌّ الْإِمَامُ وَالْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي، وَالْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدُهُ. أَلَاوَائِي وَالِدُهُمْ وَهُمْ يَخْرُجُونَ
 مِنْ صُلْبِهِ) أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيُّمَةِ مِنَّا الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَيَّ الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ
 الظَّالِمِينَ. أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَهَادِمُهَا. (٢٨)

که دریای آتش چه آید بموج	در افتند اعدا در آن فوج فوج
بپرسندشان خازنان جحیم	شما را کس آیا نداده است بیم
مر این آیه را نیز تا انتها	بیان کرد آندم رسول خدا
دگر باره در حق احبابشان	ز مرجان بدین آیه شد ذرفشان
کسانی که هستند خالی ز ریب	ز پروردگاران ترسان به غیب
ز حق در خور لطف و آمرزشند	به اجر کبیر الهی خوشند
بدانید مردم جحیم و جنان	بسی فرقهها دارد اندر میان
کسی دشمن ماست کورا خدا	مذمت فرستاد و لعنت سزا
بود دوست ما را کسی کش و دُو	محب است و مداح زانعام وجود
بدانید مردم برای شما	منم بیم آور علی رهنما
منم مردم از حق، نبی و بشیر	علی هست بر من وصی و ظهیر
بدانید ختم امامان پاک	بود مهدی قائم آنجان پاک
بدانید او هست غالب به دین	کشد در جهان کیفر از ظالمین
بدانید او فاتح قلعههاست	از او منهدم ظلم را هر بناست

أَلَا إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ وَهَادِيهَا. أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ
 تَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ
 الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ. أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ
 وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا إِنَّهُ خَيْرُهُ اللَّهُ وَ مُخْتَارُهُ. أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ
 كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمَحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ. أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْمُشِيدُ

لَا مَرَّ آيَاتِهِ. أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ. أَلَا إِنَّهُ الْمَفُوضُ إِلَيْهِ
 أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً
 وَلَا حُجَّةً بَعْدَهُ وَلَا حَقًّا إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورًا إِلَّا عِنْدَهُ. (٢٩)

بود قاتل مشرکین بی دریغ	بدانید اندر قبائل به تیغ
بخونخواهی اولیاءِ عظام	بدانید او مینماید قیام
مُرُوج به احکام آیین بود	بدانید او ناصر دین بود
همی آب گیرد ز دریاف ژرف	بدانید آن طرفه بحر شگرف
که در فضل و جهلند هر یک چسان	بدانید او آگه است از کسان
ورا انتخاب و ورا اختیار	بدانید بنموده پروردگار
بهر علم هم وارث و هم محیط	بدانید هست از صمیر بسیط
دهد از خداوندگارش خبر	بدانید آن رهنمای بشر
به بیداری امر ایمان قیام	کند در جهان آن امام همام
بود در امور استوار و سدید	بدانید آن ذو رشاد رشید
برون کار از دست زید است و عمرو	بدانید بر اوست تفویض امر
شدند از وجود شریفش بشیر	بدانید بگذشتگان خیبر
بود حجت باقی کردگار	بدانید آن شاه در روزگار
جز اونیست کس را چنین رتبتی	نباشد دگر بعد از او حجتی
نه نوری مگر اینکه زان رو بود	نه حقی مگر اینکه با او بود

أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ
 وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ
 إِنِّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ، وَهَذَا عَلَيَّ يُفْهَمُكُمْ بَعْدِي. أَلَا وَإِنِّي
 عِنْدَ انْقِضَاءِ حُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَيَّ مُصَافِقَتِي عَلَيَّ بَيْعَتِهِ
 وَ الْإِفْرَارِيهِ، ثُمَّ مُصَافِقَتِهِ بَعْدِي. أَلَا وَإِنِّي قَدْ بَايَعْتَ اللَّهَ
 وَ عَلَيَّ قَدْ بَايَعَنِي. وَأَنَا أَخَذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ،

يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ
أَجْرًا عَظِيمًا) مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ. (۳۰)

نه منصور میگردد او را عدو	بدانید کس نیست غالب بر او
جز او را در زمین نیست فرمانروا	بدانید هست او ولی خدا
امین است حق را بسر و علن	حکم خلق را باشد از ذوالمنن
نمودم برای شما آشکار	من ای مردم احکام پروردگار
بفهم شما کردم آن را قرین	مرا بود هر امر و نهی ز دین
بفهماند آن را که باشد روا	هم از بعد من این علی بر شما
بهمدستی من بیاید شتافت	شما را چو این خطبه اتمام یافت
ز منصوب گردیدن مرتضی	بیارید رسم تحیت بجا
نمائید آماده خود را تمام	پس آنکه پی بیعت آن امام
علی بیعتش با من از ابتداست	بدانید من بیعتم با خداست
کنم اخذ بیعت ز امت تمام	من از جانب حق در این امر عام
بنفس خود البته استم کند	پس آن کس که این عهد را بشکند
بدین آیه شکر فشان شد ز لب	الی آخر آن شاه ملک ادب
بود حج و عمره در آیین شعار	دگر باره فرمود از کردگار

(فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) الْآيَةُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حُجَّوَالْبَيْتِ فَمَا وَرَدَهُ
 أَهْلُ بَيْتٍ إِلَّا اسْتَعْنُوا وَابْشُرُوا، وَلَا تَخْلَفُوا عَنْهُ الْإِبْتِرَاءَ وَافْتَقَرُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ
 مُؤْمِنٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَيَّ وَفْتِهِ ذَلِكَ، فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ
 اسْتَأْنَفَ عَمَلَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْحُجَّاجُ مُعَانُونَ وَنَفَقَاتُهُمْ مُخْلَفَةٌ
 عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حُجَّوَالْبَيْتِ
 بِكَمَالِ الدِّينِ وَالتَّفَقُّهِ، وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ
 وَاقْلَاعٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ. (٣١)

پس آن بنده گو حج بجا آورد	پس آن بنده گو حج بجا آورد
مر این آیه را نیز سلطان دین	مر این آیه را نیز سلطان دین
دگر ره بفرمود مردم ز حج	دگر ره بفرمود مردم ز حج
در آن اهل بیته نکرده ورود	در آن اهل بیته نکرده ورود
هم از آن تخلف نورزیده اند	هم از آن تخلف نورزیده اند
در آن هیچ مومن توقف نکرد	در آن هیچ مومن توقف نکرد
مگر آنکه بخشید تا آن زمان	مگر آنکه بخشید تا آن زمان
چو از حج بانجام فرمان رسید	چو از حج بانجام فرمان رسید
بدانید مردم ز روی یقین	بدانید مردم ز روی یقین
در این ره نمایند چون صرف مال	در این ره نمایند چون صرف مال
نه ضایع کند اجر آنان خدای	نه ضایع کند اجر آنان خدای
بکوشید در حج بیت ای گروه	بکوشید در حج بیت ای گروه
هم انفاق اندر ره دین کنید	هم انفاق اندر ره دین کنید
مگردید دور از مشاهد مگر	مگردید دور از مشاهد مگر
شما را شود عفو حق مقترن	شما را شود عفو حق مقترن
بدارید بر پای مردم صلوات	بدارید بر پای مردم صلوات
وراز عمره گوی سعادت برد	وراز عمره گوی سعادت برد
ز لعل لب افشاند دُرّ ثمین	ز لعل لب افشاند دُرّ ثمین
بیابید در کعبه فتح و فرج	بیابید در کعبه فتح و فرج
که نموده حق بی نیازش ز جود	که نموده حق بی نیازش ز جود
مگر اینکه محتاج گردیده اند	مگر اینکه محتاج گردیده اند
بانجام دستور یزدان فرد	بانجام دستور یزدان فرد
گناهان او را خدای جهان	گناهان او را خدای جهان
پس اعمالش اینجا پایان رسید	پس اعمالش اینجا پایان رسید
که یزدان به حجاج باشد معین	که یزدان به حجاج باشد معین
دهدشان عوض حضرت ذوالجلال	دهدشان عوض حضرت ذوالجلال
که آرند اعمال نیکو بجای	که آرند اعمال نیکو بجای
به بخشید دین را کمال و شکوه	به بخشید دین را کمال و شکوه
از اینراه ترویج آیین کنید	از اینراه ترویج آیین کنید
زمانی که از توبه گیرید اثر	زمانی که از توبه گیرید اثر
گناهانتان را کند ریشه کن	گناهانتان را کند ریشه کن
نباشید از مانعین زکات	نباشید از مانعین زکات

كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنْ طَالَ عَلَيْكَ الْأَمَدُ فَقَصِّرْهُمْ
 أَوْ نَسِيْتُمْ فَعَلِيَّ وَلِيِّكُمْ وَمُبَيِّنُكُمْ، الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
 لَكُمْ بَعْدِي أَمِينَ خَلَقَهُ. إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ وَمَنْ تَخَلَّفَ مِنْ ذُرِّيَّتِي يُخْبِرُونَكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ
 وَيُبَيِّنُونَ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ. أَلَا إِنَّ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أَحْصِيَهُمَا وَأَعْرِفَهُمَا فَأَمَرَ بِالْحَلَالِ وَ
 أَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَأَمَرْتُ أَنْ أَخْذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ
 وَالصَّفَقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي عَلِيٍّ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ. (٣٢)

نمایید از روی رغبت عمل	بامر خداوند عز و جل
وگر بُرد طول زمان هوشتان	ز کوتاهی آن شد فراموشتان
پس احکام حق را مبین علی است	ز حق بعد من او شما را ولیست
دگر آنکه حق آفرید از منش	بود روح من در مبارک تنش
دگر آنکه بدهد شما را خبر	چو پرسید از مُعلن و مُستتر
بدانید باشد حلال و حرام	از آن پیش کانرا شمارم تمام
چو یک شناساندن این و آن	برونست از حد شرح و بیان
به اخذ حلال و به رد حرام	شما را کنم امر در یک مقام
مرا کرده مأمور پس بر شما	بی بیعت و صفقت اینک خدا
پذیرید از من به حُسن قبول	عَنِ اللَّهِ مَا فِي عَلِيٍّ أَقُولُ
هم از بعد او پیشوایان چند	که از صلب او وز نژاد منند

إِمَامَةٌ فِيهِمْ قَائِمَةٌ، خَاتِمَتُهَا الْمَهْدِيُّ إِلَيَّ يَوْمَ يَلْقَى اللَّهُ الَّذِي يَقْدَرُ وَ يَفْضَى
 مَعَاشِرَ النَّاسِ، وَ كُلُّ حَلَالٍ دَلَّلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَ كُلُّ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ
 فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أَبَدَلْ. أَلَا فَادْكُرُوا ذَلِكَ
 وَ احْفَظُوهُ وَ تَوَاصَوْا بِهِ، وَ لَا تُبَدِّلُوهُ وَ لَا تُغَيِّرُوهُ
 أَلَا وَ إِنِّي أَجِدُّ الْقَوْلَ: أَلَا فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُّوا الزَّكَاةَ
 وَ امْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. أَلَا وَإِنْ رَأْسَ الْأَمْرِ

بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَيَّ قَوْلِي وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَخْضُرْ
وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنِّي وَتَنْهَوُهُ عَنِ مُخَالَفَتِهِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَنِي. (۳۳)

که تا حشر دوران او دائم است	از آنها یکی مهدی قائم است
بحق میکند حکم، آن بی قرین	امامی که در ملک روی زمین
دلالت نمودم سوی هر حلال	شما را من ای مردم از ذوالجلال
فرو خواندم آیات نهی از خدا	هم از هر حرامی بگوش شما
ز تبدیل بر آن پسندیده‌ام	من از آنچه گفتم نگر دیده‌ام
بخاطر بیان مرا بسپرید	پس آگاه باشید و یاد آورید
نه تبدیل و تغییر بر آن دهید	خبر ز آنچه گفتم بیاران دهید
به تجدید مطلب برانم سخن	بدایند مردم دگر باره من
تقرب بجوید با بی نیاز	الا پس بدارید بر یا نماز
ز کوتش بدستور آئین دهید	زاموال، حق مساکین دهید
نورزید غفلت به بیگاه و گاه	ز امر بمعروف در انتباه
ز سستی میارید بر دین شکست	هم از نهی منکر مدارید دست
نیوشیدن از من بود این مقال	خود امر بمعروفتان را کمال
بدانکو نباشد در این انجمن	هم ابلاغ فرمان و گفتار من
همش نهی کردن زرد و نکول	همش امر کردن با خذو قبول
بهر شیخ و شاب و بهر مرد و زن	مراین امر هست از خداوند و من

وَلَا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيَ عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ
مَعَاشِرِ النَّاسِ، الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلْدَهُ
وَعَرَّفْتُكُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَمِنْهُ، حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: (وَجَعَلَهَا كَلِمَةً
بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ). وَقُلْتُ: «لَنْ تَضِلُّوا مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا». مَعَاشِرَ
النَّاسِ، التَّقْوَى، التَّقْوَى، وَاخْذَرُوا السَّاعَةَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (إِنَّ
زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ). أَذْكَرُوا الْمَمَاتَ (وَالْمَعَادَ) وَالْحِسَابَ وَالْمَوَازِينَ

وَالْمَحَاسِبَةُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ
 فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أَثِيبَ عَلَيْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَصِيبٌ. (۳۴)

خود این امرو این نهی از شما	نباشد بدلخواه هر کس روا
بود حکمفرما در این دستگاه	امامی که خود هست دور از گناه
کتاب خدا باشد ای مسلمین	شما را معرف زروی یقین
که بعد از علی از نژاد علی	شما را امامند و حق را ولی
من این نیز گفتم که اندر جهان	ز نسل منند و علی آن مهان
خداوند درباره بوتراب	چنین ذکر فرموده اندر کتاب
ولایت که هستی بدان قائم است	در اعقاب او باقی و دائم است
بگفتم من البته هرگز شما	نگردید گمره ز دین خدا
ولی تا بقرآن و عترت زجان	شما را تمسک بود در جهان
پی ایمنی مردم اندر معاد	به تقوی بتقوی کنید اعتماد
حذر زان تزلزل نمائید و بیم	که خوانده خدای عظیمش عظیم
بخاطر بیارید مرگ و حساب	ز میزان اعمال و هول عذاب
هم از اینکه باشد حساب کسان	حضور خداوندگار جهان
هم از اینکه هر کس شود بهره یاب	یکی از ثواب و یکی از عقاب
پس آن کس که آید بفعل نکو	به نیکی جزا داده خواهد شد او
هم آنکو بیاید بکردار زشت	نصیبی ندارد زباغ بهشت

مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفِّ وَاحِدٍ فِي وَفْتٍ وَاحِدٍ، وَقَدْ أَمَرْتَنِي اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَخْذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمْ الْإِفْرَارَ بِمَا عَقَدْتُ لِعَلِيٍّ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمْ يَأْتِ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنِّي وَ مِنْهُ

عَلِيٍّ مَا أَعْلَمْتَكُمْ أَنْ دَرَيْتِي مِنْ صُلْبِهِ. فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: «إِنَّا سَامِعُونَ

مَطِيعُونَ رَاضُونَ مُتْقَادُونَ لِمَا بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنَا وَرَبِّكَ

فِي أَمْرِ إِمَامِنَا عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ وُلِدَ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ

نُبَايِعُكَ عَلِيَّ ذَالِكَ بَقْلُوبُنَا وَأَنْفُسِنَا وَالسِّنِّتِنَا وَأَيْدِينَا عَلِيَّ ذَالِكَ نَحْيِي وَ عَلَيْهِ نَمُوتُ وَ عَلَيْهِ
نُبْعَثُ. وَلَا نَتَّعِيزُ وَلَا نُبَدِّلُ، وَلَا نَشْكُ (وَلَا نَجْحَدُ). (۳۵)

شما بیش از آنید ای مسلمین	که من با همه اندرین سرزمین
بیک دست در صفقه کوشا شوم	بهمدستی اینک مهیا شوم
خداوند عزوجل این زمان	همی خواهد اقرارتان هر زبان
بدان عقد منصب که فاش و جلی	به بستم من اینجا برای علی
سپردم امارت در امت به وی	پس آنانکه آیند او را ز بی
امامان ز نسل من و صلب او	کز آنان نمودم بسی گفتگو
شما را بگفتم ببانگ بلند	که ذریه من ز صلب ویند
سراسر بگوئید از خاص و عام	نمودیم ما استماع کلام
مطیعیم در امر و راضی بدان	پذیرای فرمان یزدان بجان
ز حق آنچه گفتمی بما موبمو	که آن در علی بود و اولاد او
ز صلب وی آن اولیاء عظام	بدانها نماییم بیعت تمام
بدلها یمان هم بجانها یمان	دگر دستها و زبانها یمان
نه پیچیم از این امر روی ثبات	چه اندر حیات و چه اندر ممات
چه در موقع بعث یوم النشور	که هر کس برآرد سر از خاک گور
نه تغییر و تبدیل بر آن دهیم	نه بر شک و ریب از خطا دل نهیم

وَلَا تَرْتَابُ، وَلَا تَرْجِعْ عَنِ الْعَهْدِ وَلَا تَنْفُضِ الْمِيثَاقَ. وَعَظَّتْنَا بِوَعْظِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ الَّذِينَ ذَكَرْتَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدَهُ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَمَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ
بَعْدَهُمَا. فَالْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ لَهُمْ مَا خُوذُ مِنَّا مِنْ قُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَالسِّنِّتِنَا وَضَمَائِرِنَا وَأَيْدِينَا. مَنْ أَدْرَكَهَا
بِيَدِهِ وَإِلَّا فَقَدْ أَقْرَبَ بِلِسَانِهِ، وَلَا نَبْتَعِيَ بِذَلِكَ بَدَلًا وَلَا يَرِي اللَّهُ مِنْ أَنْفُسِنَا حَوْلًا. نَحْنُ نُؤَدِي ذَالِكَ
عَنْكَ الدَّانِي وَالْقَاصِي مِنْ أَوْلَادِنَا وَأَهَالِينَا، وَنُشْهِدُ اللَّهَ بِذَلِكَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَأَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ
شَهِيدٌ». مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَافِيَةٍ
كُلِّ نَفْسٍ، (فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْنَا)

وَمَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللَّهَ، (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ). (۳۶)

مصمم نه بر نقض پیمان شویم	نه از عهد خود روی گردان شویم
نماییم امر علی را قبول	اطاعت کنیم از خدا و رسول
که آیند او را یکایک زپی	پذیریم نیز امر اولاد وی
زنسل تو و صلب پاک علی	بخلق جهان رهنما و ولی
جگر گوشه‌های علی آن دو تن	که آیند بعد از حسین و حسن
برای علی سرور مومنین	گه اخذ میثاق در امر دین
هم از بیعت دست و آرای ما	ز دلها و جانها زبانه‌های ما
مُقر گشت و نیز از زبانشان ستود	ز ما هر که با این دو بیعت نمود
نه بینیم در خود خلاف از حول	مر آن را نجویم هرگز بدل
که کافی است بهر شهادت ال‌آه	گرفتیم بر خود خدا را گواه
هر آنکوست فرمانبر از دادگر	تو هم باش بر ما گواه و دگر
ملایک جنود و عبید خدا	چه باشند پنهان و چه بر ملا
بدین نکته هر بنده مستحضر است	خود از هر گواهی خدا اکبر است
که باشد خداوند آگه از آن	چه دانید ای مسلمین بر زبان
بر او کشف اسرار نفس شماست	به تحقیق حق عالم هر صدا است
ورا رستگاری مسلم شود	پس آن کو براه هدایت رود
خود از بهر او باشد آن گمرهی	هر آنکس که گمره شد از ابله‌ی
بود بیعتش با خدا در نهان	پس آن کس که بیعت کند در عیان
ورا دست حق است بالای دست	بدین بیعت آنکو شود پای بست

مَعَاشِرِ النَّاسِ، فَبَايِعُوا اللَّهَ وَبَايِعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ (مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) كَلِمَةً بَاقِيَةً. يَهْلِكُ اللَّهُ مَنْ

عَدَرَ وَبَرَحِمَ مَنْ وَفِي، (وَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلِي

نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا). مَعَاشِرِ النَّاسِ، فُؤَلُوا الَّذِي قُلْتُ لَكُمْ

وَسَلِّمُوا عَلَيَّ يَا مِرَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَقُولُوا:

(سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ)، وَقُولُوا:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) الْآيَةَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ فَضَائِلَ

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ (٣٧)

بنماید بیعت بسالار دین	بترسید مردم زحق وز یقین
پس از او حسین آن دو فرزند من	علی سرور مومنین پس حسن
ولایت در آنها بود پایدار	پس آن پیشوایان که در روزگار
نماید به تحقیق او را هلاک	کند هر که حیلت خداوند پاک
در رحمت حق گشاید بخویش	گرفت آنکه راه وفا را به پیش
به اشکست نفس خود او کرده جهد	پس آنکه از جحد بشکست عهد
زیاقوت لب گشت گوهر فشان	بدین آیه باز آن شه انس و جان
بگفتم بگوئید و بر بوالحسن	دگر ره بگفت ای گروه آنچه من
که او مومنین راست میروامام	دهید از سر میل و رغبت سلام
شنیدیم و کردیم از وی قبول	بگوئید یا رب بیان رسول
کنون از تو خواهیم غفران تو	نمودیم اطاعت زفرمان تو
بود باز گشت همه بندگان	بسوی تو ای خالق انس و جان
که ما را بدین راه شد رهنمای	بگوئید حمد است خاص خدای
خداوند مان گرنه ره می نمود	هدایت یقین شامل ما نبود
زفضل علی باخبر کبریاست	علی را فضائل به نزد خداست
شده نازل اندر کتاب مجید	بتحقیق آن از خدای حمید

أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُخْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَفَهَا فَصَدَّقُوهُ

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيًّا وَآلِئِمَّةَ الَّذِينَ

ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا. مَعَاشِرَ النَّاسِ، السَّابِقُونَ لِي مَبَايَعَتِهِ وَ مَوَالِيَتِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِأَمْرِهِ

الْمُؤْمِنِينَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، قُولُوا مَا يَرْضَى اللَّهُ

بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعاً فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ (بِمَا أَدَيْتُ وَأَمَرْتُ) وَاغْضِبْ عَلَيَّ
(الْجَاهِدِينَ) الْكَافِرِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (۳۸)

برای شما من شمارم تمام	بود بیشتر زآنکه در یک مقام
بدادم من و گشت صاحب نظر	پس آن را که از آن فضایل خبر
نمایید البته تصدیق وی	نورزید انکار تحقیق وی
کند حکم یزدان و امر رسول	بدانید ای مردم آن کو قبول
براندم در اوصاف آنان سخن	پس امر علی و آن امامان که من
بود فارغ از هول روز شمار	رهد از عذاب و شود رستگار
که در بیعت مرتضی این زمان	بدانید ای مسلمین آن کسان
هم اندر تولی هم اندر سلام	بگیرند پیشی کنند اهتمام
بود جایگهشان بهشت برین	امیرش بدانند بر مومنین
که خشنود گردد از آن ذوالمنن	بگویند ای مسلمین آن سخن
ز جن و زانسنند از ساکنین	اگر چه شما و آنچه اندر زمین
خداوند را نیست هرگز ضرر	بکفر و ضلالت برآرند سر
بکن کافران را هلاک قرین	خدایا ببخشای بر مومنین
که مر عالمین راست پروردگار	ستایش بدان ذات پاکی نثار

پایان



<http://www.khetabeGhadir.com>